

## انتخابات و راهکار ضدسرمایه داری در مقابل راهکارهای رفرمیستی

(به مناسبت انتخابات - ۳)

پنجشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۸۸

کمیته هماهنگی

در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در جامعه سرمایه داری ایران، از سوی نیروهای اجتماعی منتقد و مخالف رژیم سیاسی حاکم به طور کلی دو راهکار طرح و تبلیغ می شود. عده ای انتخابات را تحریم می کنند و پایه استدلال آن ها معمولاً این است که دموکراسی، آزادی و شرایط مشارکت آزاد شهروندان فراهم نیست. اینان بر این باورند که اگر امکان اثرگذاری فعال بر روند رأی گیری ها وجود داشت، اگر همه می توانستند نماینده مطلوب خود را انتخاب کنند آنگاه شرکت در انتخابات نه فقط مجاز بلکه بسیار ضروری می شد. اما تا زمانی که چنین نیست و فشار دیکتاتوری و قهر عریان اجازه چنین تأثیرگذاری هایی را نمی دهد، بهترین راه عبارت است از تحریم انتخابات و خودداری از صدور مجوز مشروعیت برای رژیم سیاسی حاکم. عده ای دیگر تحریم را امری مردود و منفعل می پندارند و آن را عملاً دادن فرصت به بدترین گرایشات حکومتی برای تحکیم هر چه بیشتر پایه های قدرت خود می دانند. از منظر اینان باید همیشه بد را بر بدتر ترجیح داد، باید در انتخابات شرکت کرد و با گزینش بد راه یکه تازی بی عنان بدتر را سد کرد. در باره هر کدام از این راهکار ها ما قبلاً تا حدودی صحبت کرده ایم و رابطه اندرونی میان تحلیل ها، نظرات و راهکارهای آنان با واقعیت طبقاتی و اهداف و انتظارات اجتماعی شان را کم و بیش مورد اشاره قرار داده ایم. در اینجا قصد تکرار آن مباحث را نداریم. نکات دیگری است که باید بر روی آن ها اندکی درنگ کنیم. هدف این است که اولاً وحدت ریشه ای این دو راهکار و نیز تفاوت آن ها را نشان دهیم و ثانیاً در مقابل آن ها راهکار ضدسرمایه داری را توضیح دهیم.

واقعیت این است که دو راهکار فوق دارای مشترکات بسیار اساسی هستند، مشترکاتی که شاخ و برگ های یک ریشه کاملاً واحد یعنی رفرمیسم یا اصلاح طلبی را تشکیل می دهند. این وجوه اشتراک را باید نخست در قالب خود راهکارها و سپس در زهدان واقعی رویش یا سرچشمه مشترک جوشش آن ها بازکرد و مورد تامل قرار داد. تا جایی که از ساختار متعارف راهکارها صحبت می کنیم نقاط اشتراک این دو رویکرد به قرار زیر است:

۱. مدافعان هر دو راهکار انتخابات را ابزار مناسبی برای دخالت در تعیین چگونگی نظم اجتماعی و تعیین سرنوشت زندگی شهروندان می دانند. هیچ کدام از آن ها اساس انتخابات را به عنوان یک سازو کار سرمایه داری برای انتقال قدرت از یک بخش از سرمایه به بخش دیگری از آن نه تنها نفی نمی کنند بلکه نقش آن را به عنوان ظرفی برای ابراز قدرت و اثرگذاری بر روند جاری اوضاع مثبت می دانند و مورد تأیید قرار می دهند.

۲. هر دو جریان بر این باورند که انتخابات فقط اهرمی برای فشار بر تصمیم گیری ها و برنامه ریزی های حاکمان وقت نیست بلکه پلکانی برای صعود به اریکه قدرت، احراز مکان معین در قدرت سیاسی، دخالت از بالا در اداره امور اجتماعی، سمت دادن به سیاست ها و تعیین حد و حدود آزادی ها و حقوق مدنی شهروندان است.

۳. برای حامیان هر دو راهکار، نبود دموکراسی و آزادی های سیاسی و فشار دیکتاتوری و سرکوب شالوده واقعی تصمیم گیری است. طرفداران شرکت در انتخابات و گزینش بد در مقابل بدتر تسلط گسترده دیکتاتوری را سدی بر سر راه انتخاب نمایندگان واقعی خود اعلام می کنند و انتخاب بد را راهی برای اعمال فشار بر پایه های محکم دیکتاتوری و تضعیف آن می دانند. مدافعان تحریم، برعکس، مشارکت در انتخابات را اقدامی در راستای مشروعیت بخشی آشکار به این دیکتاتوری می دانند و بر این باورند که افراد با حضور خود در رأی گیری ها عملاً به استحکام و قوام رژیم سیاسی حاکم کمک می کنند. اولی ها رأی دادن را وسیله ای برای سنگین ساختن کفه توازن قوا در ساختار قدرت سیاسی حاکم به نفع خویش می بینند، در حالی که دومی ها هیچ کدام از نیروهای رقیب درون حاکمیت سیاسی را تضمین کننده هیچ بهبودی در اوضاع سیاسی یا هموارساز راه بالندگی اقتدار حزب یا گروه و رویکرد خود به حساب نمی آورند. جریان نخست به لحاظ سیاست، اهداف و خط مشی با گروه هایی از حاکمیت تجانس انداموار دارد. اما طیف دوم به نوع متفاوتی از برنامه ریزی برای نظام اجتماعی مسلط موجود می اندیشد و هیچ یک از بخش های حاکمیت را همگن و همسوی خویش در تنظیم و اجرای این برنامه ارزیابی نمی کند. این تفاوت را به صورت دیگری نیز می توان بیان کرد. طرفداران هر دو راهکار با دیکتاتوری عنان گسیخته حاکم مخالفت دارند و خواستار تغییر قدرت سیاسی حاکم یا وقوع تغییراتی در ساختار این قدرت هستند. در

این میان، اولی‌ها دستیابی به تغییرات و تحقق انتظاراتشان را به سرنگونی رژیم سیاسی پیوند نمی‌زنند بلکه تلاش می‌کنند تا همراه بخش‌های دیگر طبقه خویش از طریق انتخابات به اهداف سیاسی و اجتماعی خود جامعه عمل پوشند. اما دومی‌ها، برعکس، موجودیت رژیم سیاسی و به ویژه فشار دیکتاتوری پلیسی را سد راه نفوذ خود در میان توده‌های کارگر و اقشار اجتماعی دیگر می‌بینند و بر این باورند که تأمین و توسعه نفوذشان در سطح جامعه و در میان توده کارگر و غیرکارگر در گرو سرنگونی رژیم سیاسی است. آنان انتخابات را تریبونی می‌دانند که از طریق آن می‌توان اهداف خویش را در میان کارگران و فرودستان تبلیغ کرد و حمایت این طبقات و اقشار را جلب کرد.

۴- هر دو رویکرد، ضعف و ناتوانی و درماندگی کارگران در مقابل سرمایه‌داری و آویزان شدن آن‌ها به یک بخش از سرمایه در مقابل بخش دیگری از آن را توجیه می‌کنند و، بهتر بگوییم، پنهان می‌کنند و می‌پوشانند. واقعیت این است که شرکت کارگران در انتخابات، چنان‌که در نوشته‌های قبلی توضیح داده‌ایم، هیچ چیز نیست جز پناه بردن آنان از یک بخش از طبقه سرمایه‌دار به بخش دیگری از آن از موضع ناتوانی و استیصال در مقابل نظام سرمایه‌داری. رویکرد انتخاب بد در مقابل بدتر با توجیه این پناهندگی در واقع بر ناتوانی و درماندگی طبقه کارگر پرده ساتر می‌اندازد. رویکرد تحریم انتخابات نیز با آویزان کردن کارگران به حزب و دار و دسته خود (به جای آویزان شدن آن‌ها به بخش «بد» در مقابل بخش «بدتر») باعث می‌شود که کارگران به ضعف و ناتوانی و بی‌پشت و پناهی خود در مقابل سرمایه‌داری پی‌نبرند و بدین سان در صدد رفع آن برنیایند. هر دو رویکرد به جای انگشت گذاشتن بر درماندگی و ناتوانی موجود کارگران در مبارزه متحد و متشکل با سرمایه‌داری آن‌را به بستر و سکویی برای دستیابی خود به قدرت سیاسی تبدیل می‌کنند.

با این همه، این دو رویکرد به رغم این اشتراک‌ها یک تفاوت مهم نیز دارند. تا آنجا که به بحث انفعال و فعالیت و دخالتگری از موضع سرمایه‌داری مربوط می‌شود، رویکرد تحریم انتخابات کاملاً انفعالی است در حالی که رویکرد شرکت در انتخابات و گزینش بد در مقابل بدتر به هر حال از همان موضع سرمایه‌داری در تعیین سرنوشت خود دخالت می‌کند. به بیان دیگر، رویکرد گزینش بد در مقابل بدتر به هر حال یک اقدام سیاسی سرمایه‌دارانه را پیش پای طرفداران خود می‌گذارد، حال آن‌که تحریم سرنگونی طلبانه فراطبقاتی رویکردی انفعالی است که موجد هیچ‌گونه حرکت سیاسی حتی از موضع سرمایه‌دارانه نیز نیست. اما از آنجا که آنچه در تحلیل‌ها نادیده گرفته می‌شود نه این تفاوت بلکه دقیقاً وجوه اشتراک این رویکرد است ما ترجیح می‌دهیم باز هم بر این اشتراک‌ها تأکید کنیم. این وجوه اشتراک کاملاً بنیادی هستند و از یک سرچشمه واحد طبقاتی برمی‌خیزند. زمانی که هر دو راهکار را به درستی کالبدشکافی کنیم، خوب درمی‌یابیم که دستکاری نظام بردگی مزدی برای مدافعان هر دو طیف سیاسی بنیاد تمامی سیاست‌پردازی‌ها، تعیین راه حل‌ها و اتخاذ راهکارها است. هر دو طیف به دنبال هیچ نوع ضدیت واقعی و زنده و عملی با اساس رابطه خرید و فروش نیروی کار یا رابطه تولید ارزش اضافی نیستند. تغییر در ساختار حاکمیت یا تسخیر قدرت سیاسی برای هر دو کعبه‌آمال و غایت مقصود است. هر دو طیف برای رسیدن به این هدف در جستجوی جلب حمایت کارگران و اقشار اجتماعی دیگر هستند و هر دو جریان کل نقش توده‌های کارگر را در صرف حمایت از حزب یا شعارهای گروهی خود خلاصه می‌کنند. طبقه کارگر برای هر دو طیف یک نیروی آلت فعل یا مرکب عروج به قدرت سیاسی و تحکیم موقعیت حزب و گرایش اجتماعی خویش است. هیچ کدام از طرفداران دو راهکار نه فقط حرفی برای سازمانیابی مستقل ضدسرمایه‌داری توده‌های کارگر ندارند بلکه هر دو سایه هر نوع تلاش مستقل کارگران در این راستا را با تیر می‌زنند. انتخابات برای حامیان هیچ یک از دو راهکار، به هیچ وجه بستری برای رویارویی طبقه کارگر با نظام سرمایه‌داری نیست. تحریم کنندگان فقط اصلاح‌ناپذیری رژیم حاکم را فریاد می‌زنند و همین اصلاح‌ناپذیری را دلیل واقعی تحریم انتخابات اعلام می‌کنند. حامیان گزینش بد در مقابل بدتر نظریه اصلاح‌ناپذیری را رد نمی‌کنند اما آن را شرط کافی و لازم برای تحریم نمی‌دانند. تحریم کنندگان به کارگران می‌گویند که رأی ندهید و به جای رأی دادن از ما حمایت کنید. در معیت حزب و گروه ما خود را برای سرنگونی رژیم سیاسی آماده سازید. ما را به قدرت برسانید. سرنوشت کار و زندگی خود را به دست ما بسپارید. ما همه امور را اصلاح خواهیم کرد و جهنم موجود را با بهشت موعود جایگزین خواهیم ساخت. رویکرد تحریم حرف دیگری با توده کارگر ندارد. کل جنجال وی‌آه و ناله انزوا و انفصال خود از اهرم‌های قدرت دولتی است و این که قدرت سیاسی حاکم نامشروع است، زیرا راه ورود او به ساختار حاکمیت سیاسی را سد کرده است. این رژیم باید سرنگون شود و تحریم انتخابات در واقع هشدار برای توجه کارگران به ضرورت این سرنگونی است. حامیان هر دو راهکار تحریم و گزینش بد در مقابل بدتر، در کارزار انتخاباتی خویش، از نظام سرمایه‌داری سخن نمی‌گویند. انتخابات را به عنوان سازوکار اعمال حاکمیت سرمایه بر طبقه کارگر بررسی نمی‌کنند. رژیم سیاسی حاکم و دیکتاتوری پلیسی آن‌را به عنوان ابزار قهری سلطه و بقای رابطه خرید و فروش نیروی کار به کارگران نشان نمی‌دهند و تلاش نمی‌کنند که کارگران برای یورش به این رابطه سازمان یابند. انتخابات برای آن‌ها صرفاً ابزار اعمال فشار علیه رژیم سیاسی و نه علیه سرمایه است. هیچ کدام به کارگران نمی‌گویند که به عنوان یک طبقه زیر فشار استثمار و توحش و بی‌حقوقی‌های سرمایه‌داری و به عنوان توده عظیم انسان‌هایی که تمامی راه‌های ادامه حیات آنان در این نظام مسدود شده است باید چه کنند، دست به چه کارهایی بزنند و در این گذر به انتخابات چگونه نگاه کنند. هر دو رویکرد در عالم واقع و قطع نظر از جنجال‌های لفظی‌شان واقعیت را به کارگران وارونه نشان می‌دهند.

راهکار گزینش بد در مقابل بدتر تمام تلاش خود را صرف تقویت بخشی از طبقه سرمایه دار در مقابل بخشی دیگر و از این طریق تحکیم پایه های قدرت نظام بردگی مزدی می کند و اصرار دارد که جنبش کارگری را در مسلخ جاودان سازی دوزخ سرمایه به رقت بارترین شکلی قربانی کند. رویکرد تحریم ضد رژیمی نیز همین سیاست را به شکل دیگری دنبال می کند. حامیان این راهکار با اکتفا به تحریم صرف، منزوی ساختن توده های کارگر، پیگیری سیاست تبدیل کارگران به تسمه نقاله سرنگونی طلبی فراطبقاتی و احتراز کامل از پیش کشیدن هر نوع راه حلی برای صف آرایی طبقه کارگر در مقابل انتخابات سرمایه باز هم راه تضعیف جنبش کارگری و به ناچار تقویت بیشتر نظام بردگی مزدی را پیش می گیرند.

در مقابل راهکارهای تحریم و گزینش بد به جای بدتر، راهکار سومی نیز وجود دارد. این راهکار، مقابله و مبارزه فعالانه با نفس انتخابات در نظام بردگی مزدی از طریق متحدشدن حول منشور مطالبات ضد سرمایه داری طبقه کارگر است. این رویکرد، در مقابل سلاخی قدرت پیکار طبقاتی کارگران در پای اقتدار یک بخش از طبقه سرمایه دار در مقابل بخش دیگر از یک سو و گره زدن موج نارضایی توده های کارگر به علم و کتل سرنگونی طلبی فراطبقاتی از سوی دیگر، راهکار تقویت هر چه مؤثرتر روند سازمانیابی، رشد آگاهی، تحکیم موقعیت پیکار و تعرض علیه شیرازه حیات سرمایه را پیش پای کارگران می گذارد. راهکار ضد سرمایه داری، انتخابات را همچون هر رخداد دیگر درون جهنم سرمایه داری زمینه ای برای دمیدن در نتور مبارزه طبقاتی و آرایش قوای نیرومندتر و آگاه تر توده های کارگر در مقابل سرمایه می بیند. همزمان با راه افتادن جار و جنجال سرمایه داران و دولت آن ها در مورد برگزاری هر انتخابات، قبل از هر چیز می کوشد تا توده های کارگر را به کالبدشکافی ضدکارمزدی این رویداد مجهز کند. مسئله رأی و رأی گیری و حق رأی و پدیده انتخابات را از عمق رابطه خرید و فروش نیروی کار بیرون می کشد، مکان همه این ها را به عنوان حلقه های پیوسته زنجیره حیات رابطه تولید ارزش اضافی، مصالح بیگانه سازی مطلق کارگر با قدرت طبقاتی ضد سرمایه داری خود و ابزار کفن و دفن واقعی حق دخالتگری آزاد و آگاه توده های کارگر در تعیین سرنوشت کار و زندگی خود برای بردگان مزدی سرمایه تشریح می کند. انتخابات را در هر شکل آن و در سیطره تمامی اشکال حاکمیت سرمایه اقدامی در اردوی سرمایه و برای استحکام پایه های قدرت نظام بردگی مزدی تبیین می کند و هر نوع مشارکت در آن را گامی در همسویی با حاکمان سرمایه و علیه هست و نیست توده های کارگر می داند. این راهکار بدین سان شالوده کار خود در برخورد با انتخابات را بر ضدیت کارگران با سرمایه استوار می سازد. گام بعدی برای این راهکار، تشدید هر چه بیشتر تلاش برای توسعه اعتراض و تهاجم کارگران علیه سرمایه در دوره های برگزاری انتخابات سرمایه است. اگر سرمایه داران و احزاب گوناگون طبقه سرمایه دار با همه توان به راه می افتند تا طبقه کارگر را در موج مجادلات میان خویش غرق سازند، راهکار ضد سرمایه داری به طور متقابل می کوشد تا جنبش کارگری را حول مطالبات مشخص ضد سرمایه داری خود در یک صف مستقل و آگاه طبقاتی وارد میدان کند. نقش و موضوعیت انتخابات این است که قدرت سرمایه را استحکام بخشد و راهکار ضد سرمایه داری در تقابل با این طرح سرمایه می کوشد تا قدرت تعرض کارگران به شیرازه حیات سرمایه را هر چه وسیع تر سازمان دهد و هر چه آگاهانه تر به صف کند. سرمایه داران و احزاب آن ها از کارگران تقاضای رأی و مشارکت در انتخابات می کنند و راهکار ضدکارمزدی، برعکس، از کارگران می خواهد که به جای تفویض قدرت خود به سرمایه برای تحمیل نیرومندتر و گسترده تر مطالبات خود بر نظام سرمایه داری دست در دست هم گذارند. در یک کلام، انتخابات در نگاه فعالان جنبش ضد سرمایه داری لحظه ای از حیات این جنبش در میدان مصاف طبقاتی علیه سرمایه است. به همان میزان که حاکمان سرمایه در روزهای برگزاری هر انتخابات برای دوام نظام خود و آرایش نیرومندتر قدرت طبقه خویش تلاش می کنند راهکار ضد سرمایه داری نیز سازمانیابی وسیع تر و آگاه تر توده های کارگر علیه سرمایه و برای تضعیف هر چه بیشتر سرمایه داری با افق نابودی نهائی بردگی مزدی را در دستور کار خود می گذارد.

**کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!**

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۹ خرداد ۱۳۸۸

[www.hamaahangi.com](http://www.hamaahangi.com)

[khbitkzs@gmail.com](mailto:khbitkzs@gmail.com)